

کردها و اسلام

مارتین وان بروین سن

ترجمه از انگلیسی: هوشیار ویسی*

چکیده

اسلام در کردستان یک خصالت متمایز و مشخص داشته و زاده‌ی مواجهه‌ی تاریخی جامعه‌ی کردی با تعالیم و رویه‌های اسلامی است، به طوریکه تنش راست آئینی (ارتدوکسی) و چپ آئینی (هترودوکسی) به طور خاصی در کردستان اثر گذاشته است. کردستان به طور متناقضی هم مرکز یک راست آئینی سنی متعصب گردید و هم سکونتگاه برخی از کژ آئین‌ترین اجتماعات خاورمیانه از قبیل مذاهب ایزدی و اهل حق و ... که به ترتیب در مرکز و جنوب کردستان پدیدار گشتند. در کردستان مذاهب تلفیقی و آئینهای متفاوت در کنار هم زندگی می‌کنند و روابط بین پیشوایان روحانی سنی کرد اکثریت با شیعیان و ایزدیان، اهل حق، ارامنه، مسیحیان و یهودیان به صورت همزیستی مسالمت آمیز بوده است. فرقه‌های صوفی به طور چشمگیری در کردستان حضور داشتند و شیوخ صوفی بیشتر نماینده‌ی اسلام کردی بوده‌اند. در قرن گذشته عرصه‌ی تحت نفوذ فرقه‌های قادریه و نقشبندیه بوده است که در مواقع خاص نقشهای سیاسی و اجتماعی مهمی در کردستان ایفا کرده‌اند زیرا آنها نماینده‌ی الگوی سازمان اجتماعی مستقل از قبیله (و نیز دولت) بودند. نزد بسیاری از کردهای سنی مذهب دیندار، اسلام بخش مهمی از هویت کردی است و جنبشهای اسلامی در کردستان نسبت به گذشته به طور آشکار، بیشتر هویت کردی پیدا کرده‌اند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

* کارشناس ارشد حقوق

بعد از ترکی، عربی و فارسی، کردی چهارمین زبان خاورمیانه به لحاظ تعداد سخنگویان است. در حال حاضر، تعداد کردها، با برآوردی محتاطانه، ۲۰ تا ۲۵ میلیون نفر تخمین زده می‌شوند که یکی از بزرگترین مردمان خاورمیانه محسوب می‌شوند. بسیاری از کردها نقش‌های مهمی در تاریخ اسلام ایفا کرده‌اند. اما این امر اغلب بدون توجه باقی مانده چرا که آنها آشکارا خود را با خواستگاه‌های قومی‌شان یکی نمی‌دانستند و هر گاه آنها خود را در نوشتار نشان می‌دادند، آن را معمولاً از طریق یکی (یا بیشتر) از سه زبان همسایه فوق انجام می‌دادند. کردستان، منطقه‌ای کوهستانی است که اکثریت کردها در آن به سر می‌برند و برای مدت‌های طولانی یک منطقه حایل بین مناطق ترکی-عربی و فارسی زبان جهان اسلام بوده است. کردستان به لحاظ سیاسی در هر یک از این مناطق فرهنگی-سیاسی یک حوزه حاشیه‌ای را تشکیل می‌داد، لیکن نقش واسطه فرهنگی مهمی نیز در این بین داشته است.

کردهای دانش‌آموخته همواره به سان پلی مابین سنت‌های فکری مختلف در جهان اسلام عمل می‌کردند و علمای کرد سهم عمده‌ای در پژوهش اسلامی و ادبیات مسلمانان به عربی، ترکی و فارسی داشته‌اند. اسلام نیز عمیقاً بر جامعه‌ی کردی تأثیر گذاشت و حتی به لحاظ ظاهری جنبه‌های غیر مذهبی حیات سیاسی اجتماعی به وسیله آن قالب‌بندی شده است و شبکه‌های مدارس و فرقه‌های صوفیانه به عنوان مکانیزم‌های یکپارچگی اجتماعی عمل کرده و بر شکافها و تقسیمات جزئی چیره می‌شوند.

تعجبی ندارد که در محیط مدرسه^۱، جایی که طلبه‌ها از بخش‌های مختلف کردستان حضور می‌یافتند و در کنار عربی و فارسی، زبان کردی نیز می‌آموختند، ایده‌ی یک هویت «ملی» کردی ظاهر گردید. نخستین شاعران کرد که از آثارشان در میراث ادبیات کردی به افتخار یاد می‌شود، ارتباط نزدیکی با مدرسه داشتند و از طریق شبکه‌های مدرسه بود که آثارشان پخش می‌شد و مشهور می‌شدند. فرقه‌های صوفیانه موجب انسجام‌هایی می‌گشتند که تقسیمات و اختلافات منطقه‌ای-قبیله‌ای را از میان می‌برد. اولین جنبش‌های کردی با یک جنبه ناسیونالیستی تقریباً بدون استثناء توسط شیوخ فرقه‌های صوفی رهبری گشتند.

اسلام در کردستان یک خصلت متمایز و مشخص داشته و زاده‌ی مواجهه‌ی تاریخی جامعه‌ی کردی با تعالیم و رویه‌های اسلامی و نیز با دولتهای اسلامی است که بخش‌هایی از کردستان را به خود ضمیمه کرده‌اند. تنش راست آیینی (ارتدوکسی) و کث‌آیینی (هترودوکسی) - که در هر جایی وجود دارد- به طور خاصی در کردستان اثر گذاشته و به عنوان بحث آغازین این نوشته درباره‌ی اسلام، باید به تحلیل این تنش آنچنان که در میان کردها وجود دارد، پردازم.

راست آیینی (ارتدوکسی) و کژ آیینی (هترودوکسی)

اسلام در مراحل اولیه‌ی توسعه‌اش وارد کردستان شد و در چند مرکز شهری - نظیر جزیره، اربیل و آمد (دیار بکر) - پیروان زیادی پیدا کرد و در آن ادغام شد. با این حال به واسطه‌ی طبیعت کوهستانی‌ش بخش اعظم کردستان نسبت به این دنیای تازه، حاشیه‌ای باقی ماند و یک رابطه‌ی مبهم را با اسلام ارتدوکسی و عالمان حفظ کرد و ادامه داد. از سویی، چند مرکز آموزشی اسلام ارتدوکس حتی در مناطق دورافتاده ظاهر گشتند. از سوی دیگر در این محیط، طبیعی بود که اجتماعات مذهبی هترودوکسی برای مدت بسیار طولانی به بقای خود ادامه دهند و گروهها و افرادی که به دلایل مذهبی یا سیاسی تحت تعقیب قرار گرفتند در آنجا پناه می‌جستند (مانند جاهای دیگر، مخالفت سیاسی و کژ آیینی مذهبی اغلب دست در دست داشتند).

بنابراین کردستان به طور متناقضی هم مرکز یک راست آیین سنی متعصب (وفادار به مذهب شافعی که مذهبی انعطاف پذیرتر نسبت به مذهب حنفی است و توسط اکثریت اعراب و ترکهای اطراف برگزیده شده) گردید و هم سکونتگاه برخی از کژ آیین ترین اجتماعات خاورمیانه شد. مذاهب «ایزدی» و «اهل حق» به ترتیب در مرکز و جنوب کردستان پدیدار گشتند. در حالیکه ایزدی به تعبیر کردها، پیروان آنچنانی نداشته است، مذهب اهل حق مقبولیت گسترده‌ای در میان گروههای قومی دیگر ایران به دست آورد، لیکن تنها در کردستان است که تلاشهای مقاومی بر اسلامی کردن آن ادامه دارد. رویه‌های نظام اعتقادی قزلباشها و علوی‌های ترکیه فعلی قرابت‌های بسیاری را با ایزدی‌ها و اهل حق به تصویر می‌کشد. در میان علویها نیز اجتماعات کردی روی هم رفته بیشتر از اسلام ارتدوکس دور شده‌اند تا اجتماعات ترکی. تناقض پیشین در وجود دو تعصب ناسازگار دو طرفه، درباره کردها منعکس شده است. یکی از این نظر طرفداری می‌کند که کردها سنی‌های ثابت قدم و متعصبین مذهبی سرکشی هستند، دیگری کردها را به مثابه‌ی مردمی که به طور کلی به سختی مسلمان شدند در نظر می‌گیرد.

«در مقایسه با یک کافر، کرد یک مسلمان است» گفته‌ای است که در زبانهای مختلف منطقه به گوش می‌رسد. این تعصبات باید معطوف به طبقات مختلف کردها، تقریباً به کردهای چادرنشین و شهری یا در زمانهای قدیم به کردهای روستایی اطلاق می‌شد. شاید قابل توجه باشد که نخستین عالم مسلمان کرد تبار که در کتب عربی به آن اشاره شده، شخصی است با نام مهدی بن میمون که در قرن ۲ هجری (۸ میلادی) در بصره زندگی می‌کرد، او نه به عنوان یک کرد بلکه به عنوان پسر یک کرد معرفی شده است. در قرن ۳ هجری (۹ میلادی) ما به نمونه مشابهی از یک محدث (روایت کننده) در بغداد برمی‌خوریم که عموماً با نام «ابن الکردی» شناخته می‌شود. این به نظر می‌رسد به ناسازگاری ویژه بین وجود یک کرد و یک عالم شهری اشاره دارد. در منابع اولیه عربی واژه‌ی «کرد» چنین به نظر می‌رسد که به چادرنشینان اشاره دارد. با این حال مدتی

پس از آن، با چندین عالم کرد روبرو می‌شویم که خود را آشکارا به عنوان کرد معرفی می‌کند. بعد از آن هم، ما از مراکز مذهبی در کردستان می‌شنویم که از جاهای دیگر به آنجا طلبه جذب می‌کردند.

یکی از قدیم‌ترین مدرسین کرد که آوازه‌ی بین‌المللی یافت، یک صوفی به نام عمار بن یاسر البدلیسی (قرن ۷ هجری و قرن ۱۳ میلادی) معلم اصلی نجم‌الدین کبرا، بنیان‌گذار فرقه صوفی کبرویه بود. عمار بخشی از یک شبکه صوفیانه بود که پیروانی در بغداد، قاهره و شهرهای ایران داشت. اما خودش در بتلیس زندگی و تدریس می‌کرد. بسیاری از کردها ادعا می‌کنند که شیخ عبدالقادر گیلانی (متوفی ۵۶۱ هجری و ۱۱۶۶ میلادی)، که فرقه‌ی قادریه نامش را از او می‌گیرد، نیز یک کرد بود که نه در گیلان (شمال ایران) - آنچنانکه عادتاً پنداشته می‌شود - بلکه در منطقه‌ای مشابه به همین نام در جنوب کردستان تا غرب کرمانشاه مورد احترام است. با این حال وی بیشتر زندگی فعال خویش را در بغداد گذراند و به نظر نمی‌رسد هیچ یک از معاصرانش او را به عنوان یک کرد به حساب آورده باشند. به روایتی دیگر استاد عبدالقادر شخصی به نام علی حکاری (متوفی در ۴۸۶ هجری و ۱۰۹۳ میلادی) از منطقه حکاری در کردستان مرکزی بود؛ و یک خانواده با نفوذ از علما و شیوخ کردی مدعیند که از نسل عبدالقادر که بعدها در شمذنیان نزدیک حکاری مسکن گزید، هستند.

فرقه قادریه پیروان بی‌شماری در کردستان دارد. مورد عدی بن مافر (متوفی در ۵۵۷ هجری و ۱۱۶۲ میلادی) به ویژه از این نظر جالب است که او یک حلقه‌ی اتصال بین کژآینی و راست‌آینی را در کردستان تشکیل می‌دهد. او زاده لبنان و دانش آموخته بغداد بود. جایی که به نظر می‌رسد مکان آشنایی وی با شیخ عبدالقادر گیلانی بوده است. او سپس در دره‌ی لالیش^۱ در کردستان مرکزی خلوت گزید و در آنجا یک جماعت صوفی تشکیل داد. از نوشته‌های به جا مانده از وی مشخص می‌گردد که او یک مسلمان سنی ارتدوکس بوده است. با این حال در طول زمان، مرقدش مکان مقدس اصلی ایزدی‌ها و خود شیخ عدی مظهر مقدس‌ترین روح (روح القدس) در آرامگاهشان گردید. ایزدی‌های جدید از این گفته‌ی مستشرقین که شیخ عدی نه مذهب آنها بلکه اسلام سنی - مذهبی که ایزدی‌ها به خاطر آنها متحمل سرکوب شدیدی شدند - را تبلیغ می‌کرد، بی‌نهایت مشوش و مبهوت می‌شوند.

شیخ عدی از این لحاظ منحصر به فرد نیست. زیارتگاهی که توسط اهل حق بسیار تقدیس می‌گردد از آن ولی بابا یادگار است که در روستای ساران^۲ واقع در کوه‌های دالاهو در غرب کرمانشاه قرار دارد. بابا یادگار [مظهر یا تجسم] یکی از هفت تن است؛ هفت فرشته که خودشان را در دوره‌ای از تاریخ مقدس اهل حق نشان می‌دهند. مطابق با افسانه‌ی اهل حق، یادگار، پسر و جانشین معنوی سلطان سحاق، بنیانگذار اهل الحق

1- Lalish

2- Sarane

است که خود شخصاً به عنوان یک مظهر یا تجسم خداوند بر روی زمین در نظر گرفته می‌شود. با این حال نشانه‌هایی وجود دارد که بابا یادگار در طول حیاتش به عنوان یک شیخ صوفی به حساب می‌آمده است. سندی وقفی وجود دارد که در آن یک کرد سنی قطعه زمینی را در سال (۹۳۳ هجری و ۱۵۲۶ میلادی) به او بخشیده و این که چنین سندی در حضور شهود مسلمان و در دادگاه شرعی تنظیم شده است. در رابطه با سلطان سحاق، افسانه‌های اهل حق وی را پسر شخصی به نام سید عیسی می‌داند، شخصی که همراه برادرش موسی از همدان آمده و در بخش هورامان اقامت گزیدند.

به طور جالبی، خاندان بارزانی بانفوذترین خانواده‌ی عالمان و شیوخ (سنی) جنوب کردستان، شجرنامه‌شان را به همان سید عیسی می‌رسانند. بنابراین به نظر می‌رسد هم ایزدی و هم مذهب اهل حق از جماعتی از صوفیان کاملاً راست‌آیین نشأت گرفته باشند که در میان جمعیتی که به رویه‌ها و اعتقادات مذهبی (غالباً ایرانی) پایبند بودند، زندگی می‌کردند. این جماعات صوفی احتمالاً نفوذ اسلامی ویژه‌ای بر محیط پهناورشان وارد ساختند، اما در طول نسل‌های بعدی آنها بیشتر و بیشتر عناصر محلی و نیز، شاید، عناصر دیگر «خارجی» را در شعائر و نظام اعتقادی‌شان پذیرفتند و همین به تشکلهای مذهبی و متمایز کنونی انجامید. بازگشت‌های مشابه از اجتماعات ارتدوکس به هترو دوکس (کژآیین) تا دوران اخیر در قرن فعلی نیز به ثبت رسیده است. چنین بازگشتی در چندین شاخه محلی فرقه‌ی صوفی نقشبندی اتفاق افتاد که به طور کلی بسیار شریعت محور است.

تمایل در بسیاری از شاخه‌های کردی، برای اینکه مقام شیخی موروثی باشد آنها را از شبکه‌ی نقشبندی بزرگتر - جدا می‌کند. چندین شیخ بارزان خود را مهدی خوانده و قیامهای ضد دولتی را رهبری نمودند. چنین گزارش شده که شیخ احمد (که منابع مخالف وی را به عنوان شخصی «نیمه دیوانه» توصیف می‌کنند) خود را خدا خواند و مصرف گوشت خوک را اجازه داد. مورد اخیر را شاید به مثابه نمونه‌ای از نقص رفتار معمولی در نظر گرفت که اغلب با جنبشهای هزاره‌ای همراه است. حتی تمایلات متضاد قویتری در میان پیروان شیخ دیگر نقشبندی، عبدالکریم سارجلو^۱، در منطقه‌ی سلیمانیه ظهور نمود: دیده شده که مردان و زنان در حوض مسجد با هم در حال حمام کردن بوده‌اند، و حتی اجازه داده شده که سگ‌ها هم درون آب بیایند (یک نقض آشکار مفهوم طهارت در میان مسلمانان) و مردان چون زنان لباس می‌پوشیدند. کالاها و همچنین زنان دارایی مشترک اجتماع اعلام می‌شدند. این فرقه به یک تیره کژآیین متمایز که به حقه مشهور شهرت یافته و تا حال حاضر نیز به بقا ادامه می‌دهد.

در اوایل قرن ۱۶ بخش اعظم کردستان، به دنبال یک دوره‌ی پر آشوب که در طول آن قدرت بین امپراطوری‌های چادرنشین از قراقویونلو به آق قویونلو و از آن هم به دولت نوظهور صفویه با رهبری

کارزماتیک شاه اسماعیل صفوی تغییر یافت، تحت کنترل دولت عثمانی درآمد. در نبردی که بین امپراطوری عثمانی (سنی) در دوران حکومت سلطان سلیم اول و قزلباشهای کژآیین (همچنانکه پیروان شیخ اسماعیل به واسطه‌ی سربندهای قرمزی که می‌بستند به این نام خوانده می‌شدند) روی داد، اکثریت حاکمان امارت‌های محلی کردی با تمام توانشان در کنار عثمانیها ایستادند. در عوض میزان بالایی از خودگردانی، آنها حکومت و سلطه‌ی سلطان عثمانی را پذیرفتند و به اقدام مسلحانه علیه قزلباشها پیوستند. وقایع‌نگاران عثمانی به اتفاق آرا مدعی هستند که کردها خود با عثمانی‌ها متحد گشته‌اند چرا که آنها مسلمانان سنی وفادار بودند و بنابراین سرسختانه با صفویهای کژآیین خصومت داشته‌اند. به نظر من این ادعا بیش از حد بزرگ جلوه داده می‌شود.^۱ بیشتر شرح‌های بعدی حوادث، قویاً به شرح دیپلمات محقق کرد- ادریس بتلیسی- تکیه می‌کنند که توافقات مابین خاندانهای کرد و امپراطوری عثمانی را میانجیگری نمود. بتلیسی، که خود یک کرد است، ممکن است به منظور متقاعد کردن سلطان از وفاداری سیاسی کردها و راست آیینی آنها بیش از حد تأکید کرده باشد. اما اسرار و تأکید مشابهی را در شرفنامه در این باره که کردها سنی‌های وفاداری هستند مشاهده می‌کنیم، کتابی که تقریباً یک قرن بعد توسط شاهزاده‌ی کرد، شرفخان بتلیسی، نوشته شد. شرفخان قبل از تسلیم به سلطان عثمانی و اجازة بازگشت به بتلیس، بخشی از زندگیش را در خدمت صفویها گذارند. او دلیل خوبی برای تأکید بر این نکته داشت که وفاداریهای مذهبی، کردها را به عثمانیها پیوند می‌دهد. با این حال، در آنجا حقیقتاً نشانه‌هایی وجود دارد که نشان می‌دهد نه تنها یزیدی‌های بی‌شماری در میان کردها در قرن ۱۶ وجود داشتند، بلکه پیروان بسیاری از تیره‌های کژآیین دیگر از جمله قزلباشها نیز در کردستان زندگی می‌کردند. در حال حاضر درصد قابل توجهی از کردهای ترکیه قزلباش، علوی هستند.

امروزه یک شکاف اجتماعی عمیق علویهای کرد را از کردهای سنی جدا می‌نماید، اما حدود بین سنی‌ها و علوی‌ها به نظر می‌رسد بسیار کمتر نسبت به صراحت آن در گذشته و تقاطع‌های نسبتاً همیشگی مرزی، مشخص و معین گردیده است. شبیه بسیاری از علوی‌های ترک، کردهای علوی مشتمل بر تعدادی از شبه گروههای متمایزی هستند که با توجه به شعائر، اعتقادات و نیز درجه انطباق با اسلام رسمی با هم متفاوتند. با این همه شاخه‌های قزلباش دیگری هنوز هم در بخش دیگر کردستان وجود دارند. اجتماع مبهم شبک^۲ ناحیه‌ی موصل و قزلباشهای نواحی کرکوک، علی‌رغم جدایی از علویهای آناتولی و تعامل اجتماعی عمیقشان با یزیدی‌ها و اهل حق‌ها (شبکها)، هویت قزلباشی‌شان را حفظ نموده و به نظر می‌رسد در ارتباط با جماعتی در کرکوک که هنوز نام شاب را بر خود حمل می‌کنند این امر نیز صادق باشد.

1- در متن این عبارت آمده است «این ادعا با مقدار قابل توجهی از نمک آلوده است»

از نظر اعتقادی و انجام مناسک و شعائر، قرابت‌های زیادی ما بین مذهب قزلباش - علوی (به ویژه آنچنان که در میان کردها وجود دارد) و مذاهب ایزدی و اهل حق وجود دارد. در هر سه مذهب، گذشته از این، وظایف عبادی (تشریفاتی) اساسی تنها می‌تواند توسط خبره‌های مذهبی که دارای تبار مقدسی بوده‌اند و افرادی که مدعیند از نسل ولی‌هایی هستند که با افسانه‌های تشکیل این مذاهب مرتبط می‌باشند، انجام گیرند. اهل حق جنوب کردستان در تماس با ایزدی‌ها و علوی‌ها بوده و عناصری چند از هر دو را به مجموعه (مخزن) افسانه‌ها و عقایدشان وارد کردند. به نظر می‌رسد برخی از اجتماعات علوی بیشتر از ایزدی اقتباس کرده‌اند و هر سه مذهب چنین به نظر می‌رسد که از تعدادی سنت‌های مذهبی قدیمی تر الهام گرفته‌اند.

کردها و اقلیت‌های غیر مذهبی در کردستان

کردستان، همچون بیشتر مناطق خاورمیانه، همواره یک موزاییک مذهبی و قومی بوده که در آن چادرنشینها، دهقانان، شهری‌ها و سخنگویان به زبانهای متنوع و لهجه‌های متعدد، پیروان اسلام، مسیحیت، یهودیت و بسیاری از اجتماعات کلیسای کاتولیک روم متحد شده بودند و تحت عنوان چالدیانها^۱ مشهور شدند. بعدها ارمنی‌های پروتستان و کاتولیک در کنار پیروان کلیسای گرجستان^۲ و سوری‌های کاتولیک و پروتستان غرب در کنار ژاکوبها^۳ حضور داشتند. فعالیت روز افزون هیأت‌های مذهبی یک جنبه از نفوذ رو به رشد قدرتهای اروپایی در منطقه بود و بدین لحاظ هم توسط مسیحیان وهم مسلمانان حس می‌شد. مسیحیان محلی رفته رفته متمایل گشتند تا به موقعیتهای تابع سنتی‌شان تن در دهند. دولت و مسلمانان شهری در منطقه، گذشته از این، نسبت به اینکه مسیحیان ممکن است با دشمنان خارجی همکاری نمایند، مظنون بودند.

مجموعه‌ای از قتل عامها و برخوردهای مسلحانه به راه انداخته شد که قتل عام ۱۹۱۵ ارمنی‌ها، اوج آن بود و نهایتاً به پاکسازی (یا تغییر آیین) قومی تقریباً کامل مسیحیان انجامید. قتل عامهای ۹۶-۱۸۹۴ ارمنی‌ها که یک دوره‌ی اساسی را در این فرایند تشکیل می‌دهد، اغلب به سپاه حمیدیه که نیروهای محلی کرد بودند، نسبت داده شده است (این سپاه توسط سلطان عبدالحمید دوم تشکیل شد). تحقیقات اخیر بر نقش مسلمانان شهری منطقه - گروهی با هویت قومی مبهم - در این کشتارها، تاکید می‌کند. تبعیدها و کشتارهای دسته جمعی ۱۹۱۵ عملاً اجتماعات ارمنی را از کردستان ریشه کن کرد.

آسوری‌های نستوری کردستان مرکزی نیز آن سال دژهای کوهستانی‌شان را به مقصد ایران ترک گفتند. بریتانیا نخست آنها را برای جنگ با عثمانیها به کار گرفت و بعدها، با اسکان دادن آنها در شمال عراق، از آنها برای نیروی پلیس، و نیز علیه شورشیهای کردی استفاده نمود. قتل عام‌های ۱۹۳۳ (توسط کردهای محلی و

1- Chaldaeans

2- Gregorian

3- Jacobit

افسران نظامی ناسیونالیست عراق) تعداد آنها را تقلیل و آنها را به عنوان یک نیروی نظامی از میان برد. آسوریهای غرب نیز در جنگ جهانی آسیب فراوان دیدند. بعد از تشکیل کشور سوریه بسیاری از آنها برای سکونت در آنجا از مرز ترکیه گذشتند؛ جماعت باقی مانده در کوههای ثور عابرین اکثریت اعضای فعالش را بر اثر مهاجرت کاری به آلمان از دست داد و نسبت به سرکوب اعمال شده از جانب همسایگان مسلمانش بسیار آسیب پذیر شدند و همین باعث فرار دسته جمعی از آن منطقه انجامید. برخلاف مسیحی ها، یهودیان کردستان (تا تأسیس دولت اسرائیل) نه به عنوان همکاران بالقوه با نیروهای خارجی به حساب می آمدند و نه تعدادشان آنقدر بود که نماینده نیروی قابل توجهی باشند. روابط آنها با کردها روی هم رفته دوستانه - هر چند نابرابر - بود و حرکتشان به مقصد اسرائیل در حول و حوش ۱۹۵۰ ناشی از رفتار همسایگان کردشان نبود. جالب توجه اینکه، اجتماع یهودیان کردستانی در اسرائیل از احساسات کردی قوی برخوردارند.

در کردستان مذاهب تلفیقی^۱ در کنار هم زندگی می کنند. مسلمانان سنی مذهب که با زبان کردی سخن می گویند اکثریت را تشکیل می دهند، اما در هر جا آنها همسایگانی از کیشها و زبانهای دیگر دارند. در شمال کردستان، ارمنی ها بسیار غالب بودند و در برخی از بخشها حتی اکثریت را تشکیل می دادند. روابط بین پیشوایان روحانی کرد و رعایای ارمنی نابرابر اما هم زیستانه بود. در مرکز و غرب کردستان اجتماعات بزرگی از مسیحیان آرامی زبان متعلق به کلیساهای سوریه شرقی و غربی وجود داشتند (در اروپا به ترتیب به عنوان آسوریها، نستوریها و ژاکوبها شناخته می شوند). این اجتماعات از بسیاری جهات با همسایگان مسلمانشان برابر بودند. اجتماعات کردستان مرکزی سازمان قبیله ای داشتند و تا اوایل قرن ۱۹ نیروی قابل توجهی را تشکیل می دادند که فاکتوری فعال در سیاست کردی بود. اکثریت شهرهای کردی نیز اجتماعات کوچک یهودی داشتند و جاهایی مثل زاخو، بارزان و باکاله در حقیقت سکونتگاه جمعیت های بزرگ یهودی بودند. اجتماعات مسیحی احتمالاً به اندازه مسلمانان ناهمگن، و کژ آیین ها احتمالاً کم و بیش در میان آنها شایع بودند (بدعت پولیسین^۲ که در میان ارمنی های شمال غربی کردستان فعلی در قرن ۸ ظاهر گردید و در قرن ۹ توسط بیزانسی ها نابود گردید، مشهورترین آنهاست).

عناصر یهودی و مسیحی که فاخرین ادعا کرده اند در مذاهب اهل حق و علوی به چشم می خورد احتمالاً نه از اشکال «عالی» این مذاهب بلکه از گونه های عامیانه شان مشتق شده اند. «نوگروهی های» مذهبی و قومی نسبتاً فراوان بودند اگرچه ممکن است چنین بپنداریم که تنها دسته ای از آنها مکتوب گردیده است. کارستن نیبور^۳ خاطر نشان می کند که از قرن ۱۸ به بعد بسیاری از پیروان تیره ی شمسی^۱ که از آن آگاهی بسیار کمی در

1- Syncretistic

2- Paulician

3- Carsten Niebuhr

دست است، به کلیسای ژاکوبیت تغییر دین دادند. همچنانکه بعدها ایزدیه‌های بی‌شماری به آن پیوستند. حقیقتی که بسیاری از ارمنی‌ها و ژاکوبی‌ها دارای زبان مادری کردی هستند، خبر از تاریخ این نوگروها می‌دهد. در بخش «درسیم» بسیاری از ارمنیها به مذهب علوی تغییر مذهب دادند. اما با ظاهر شدن مبلغان مذهبی خارجی که نوعی عطیه محافظت را به همراه داشتند بازگشت‌های مختصری از علوی به مسیحیت نیز در آنجا قابل مشاهده است. با ورود میسیونرها به کردستان - در ابتدا، کلیسای روم و بعد از آن در قرن ۱۹ توسط پروتستانها از فرقه‌های مختلف - موزاییک مذهبی، حتی پیچیده‌تر شد؛ چرا که اجتماعات قومی - مذهبی جدیدی ظاهر گشتند. اجتماعات شرق سوریه خودشان را با اجتماعات غرب و شرق سوریه در دیاسپوراهای به خوبی سازماندهی شده در اروپا و آمریکای شمالی بازسازی کرده‌اند. یک جنبش متحد و سکولار آسوری که هم برای یکپارچگی ملت و هم برای پیشبرد ایده بازگشت به مزوپوتامیا (بین‌النهرین) تلاش می‌نماید، در اروپا ظاهر گردیده و با جنبش کردها درباره مسائل پلورالسیم قومی، مذهبی و سیاسی وارد بحث شده است. جنبش کردی حرکت‌های جدیدی نسبت به جنبش آسوری برداشته است: هم پارلمان مستقل کردستان عراق و هم پارلمان کردهای در تبعید دارای نماینده‌ای آسوری هستند و یک شبکه ماهواره‌ای کردی^۱، زبان آرامی را به پخش اخبار و برنامه‌هایش اضافه کرده است.

آموزش اسلامی در کردستان و روابط با جهان گسترده‌ی مسلمانان

جغرافیا - از سال ۱۵۰۰م مابین مناطق مرکزی و حیاتی امپراتور عثمانی و صفویه و بعدها قاجار ایران - از کردستان یک منطقه حایل سیاسی ساخته است. به علاوه این عامل از کردستان نیز یک منطقه‌ی گذار بین مناطقی ساخته که ۳ زبان اصلی اسلام (عربی، فارسی و ترکی) زبان گفتاری و نوشتاری آنها بوده است. شبیه شاهزادگان پایین‌رتبه رؤسای قبیله‌ای، علمای کرد ناچاراً خودشان به سوی همسایگان قدرتمندترشان جهت‌گیری کردند. بسیاری در کنار کردی و عربی، فارسی یا ترکی را می‌دانستند و همین به آنها امکان می‌داد تا به مثابه واسطه‌های فرهنگی بین مناطق فرهنگی که به وسیله این زبانها تعریف و مشخص می‌گشتند، عمل نمایند.

مردم به خاطر شغل اغلب به یکی از این مناطق رهنمون می‌شدند. یک نمونه از عالمان کرد با شغل «بین المللی»، ملا گورانی^۳ متوفی به سال ۱۴۸۸ میلادی بود؛ او زاده‌ی «شاره‌زور» در کردستان جنوبی بود و آموزش اولیه‌اش را با معلمین محلی به اتمام رساند. با افزایش سن در طلب علم رهسپار بغداد، دیاربکر، حسن کیف، دمشق، اورشلیم و قاهره گردید - شهرهایی که تحت کنترل قدرتهای سیاسی مختلف بودند. به دنبال حرکتش

1- Shemsi
2- Med-TV
3- Gurani

از مصر، از او برای خدمت در دولت عثمانی دعوت شد و معلم سرخانه‌ی شاهزاده محمد (سلطان محمد فاتح آینده) شد و نهایتاً به عالی‌ترین جایگاه مذهبی در امپراطور - مفتی اول استانبول - دست یافت. علمای دیگر کرد، به عنوان مدرس در شهرهای مقدس مکه و مدینه اقامت گزیدند، جایکه آنها توانستند نقششان را به عنوان واسطه‌های فرهنگی بین جوامع فارسی، ترکی و عربی زبان به نحو کارآمدی ایفا نمایند. در مقاله‌ی دیگری نگارنده تأثیر علمای کرد را بر بخش دوری از جهان اسلام - جنوب شرقی آسیا- مورد بحث قرار داده است.

در شهرهای کردستان چون دیار بکر، حسن کیف، میافارقین (سیلوان)، موصل و اربیل، یا نزدیک آنها مدارس قدیمی باشکوهی می‌یابیم که برخی از آنها در دوران قرن ۱۲ تا قرن ۱۴ میلادی ساخته شده‌اند. در اکثریت موارد این مدارس توسط سلسله‌های غیر کرد که بر این شهرها و مناطق گسترده حاکم بودند، ساخته شدند. بنابراین، اعضای سلسله‌ی آرتوکید^۱ ترک Sitti Radviye یا Zincirye را در قرن ۱۲ و Hatuniye را در قرن ۱۴ و تعدادی از مدارس دیگر را در ماردین و مدرسه‌ی مسعودیه را در قرون ۱۳-۱۲ در دیاربکر دایر کردند. مدرسه Zincirye دیاربکر به طور متفاوتی به سلسله آتورکید در قرن ۱۲ یا به حاکمان قرن ۱۳ سلسله ایوبی^۲ که کرد بودند، نسبت داده می‌شود.

خاندان ایوبی گذشته از مناطق، برمدارسشان نیز حکومت داشتند. این مدارس بود که قطع نظر از زمینه‌های قومی طلبه‌ها، بسیاری از آنها همچون ملا گورانی را به سوی خود جذب می‌کردند؛ ما آنها را در بیوگرافیهای علمای عرب، ترک، فارس و کرد نیز که به آنها اشاره شد می‌یابیم. این مدارس دولتی برای آموزش علمایی که در یک مرحله یا مراحل دیگر به عنوان قاضی، مفتی یا مدرس به خدمت حکومت در می‌آمدند، تنظیم شده بود. در زمان امپراطوری عثمانی این مدارس به یک سازمان اداری متمرکز (مرکزی) با کتب و برنامه‌های درسی کم و بیش ثابت و الگوهای شغلی، پیوستند که بسیج طلبه‌ها و مدرسین از بخش امپراطوری به بخش دیگر را تضمین می‌نمود.

حاکمان امارتهای کردنشین که استقلال خود در را چهارچوب امپراطوری عثمانی حفظ کرده بودند، مدارس مخصوص به خود دایر کردند که به نظر می‌رسد خارج از نظام اداری و آموزشی عثمانیها بود. به ویژه بتلیس، جزیره و آمدیه که مراکز اصلی یادگیری بودند و علمای مشهوری را پرورش دادند. به خاطر اینکه کردها پیرو مذهب امام شافعی بوده و حنفی، مذهب رسمی امپراطوری عثمانی بود، برنامه درسی - حداقل تا جایی که به فقه مربوط باشد - باید به طور قابل توجهی از مدارس عثمانی متفاوت بوده باشد. تفاوت دیگر بین

1- Artuid
2- Ayyabid

مدارس عثمانی و این مدارس کردی به طور کلی جایگاه زبان کردی بود. حداقل در قرن ۱۷ زمانیکه تعدادی از نویسندگان که به این مدارس راه یافتند، باعث شکوفا شدن ادبیات کردی گردیدند (نسلهای قدیمی انحصاراً به عربی یا فارسی می نوشتند). ملا احمد جزیری (ملای جزیری) که در مدرسه سرخ (مدرسه سور) جزیره درس خواند، نویسنده یک دیوان مشهور از اشعار معنوی کردی است که اغلب با دیوان حافظ مقایسه شده است.

احمد خانی (متوفی به ۱۷۰۶ میلادی) یک اثر عاشقانه عامیانه (مم و زین) را برای شعر طولانی با همان نام اقتباس کرد. یک کار ادبی بس عظیم و ظریف با لایه‌های متعدد معنا که توسط نسلهای بعد به عنوان اثر حماسی ملی کردی انتخاب شد. در کنار این اثر ادبی، خانی دو کتاب درسی برای استفاده‌ی آموزشی مقدماتی به رشته تحریر در آورد: یک فرهنگ لغت عربی - کردی به شکل نظم (شعر) با نام نوبهار و یک رساله‌ی دینی (کتاب مساله) ساده به کردی با نام عقیده امام. ملای جزیری و خانی مشهورترین نویسندگان کرد این دوره هستند، اما آنها به هیچ وجه تنها نویسندگان نبودند. اولیا چلبی (جهانگرد مشهور ترک)، کسی که از چندین امارت کردی در اواسط قرن ۱۷ دیدار کرد، توصیفات روشن و زنده‌ای از حیات مذهبی فرهنگی بتلیس، جزیره و آمادیه ارائه می‌دهد و از علمایی که به کردی شعر می‌نوشتند سخن گفته است. در کنار مدارس دولتی و فارسی که توسط خاندان حاکم خودمختار کرد حمایت می‌شدند، باز هم برای مدتهای طولانی دسته‌ی دیگری از مدارس در کردستان وجود داشته‌اند، مدارس میانه‌روتر اما مستقل تر که به برخی از مساجد روستا وابسته و توسط ملاحایی که در امر آموزش از وجهه‌ای برخوردار بودند، سرپرستی می‌شدند. این مدارس طلبه‌هایشان را برای مقام‌های رسمی آموزش نمی‌دادند بلکه برای اینکه ملاحی شوند و به جمعیت شهری یا روستایی خدمت نمایند، پرورش می‌دادند.

آنها نقش عمده‌ای در ظهور بیداری ملت کرد و متحد کردن بخشهای مختلف کردستان ایفا کردند. طلبه‌های مدرسه‌ای دارای زمینه‌های اجتماعی و منطقه‌ای متفاوتی بودند، پیوستگی‌های قبیله‌ای محلی از اعراب نداشت و زبان کردی پرورش و توسعه می‌یافت. شکوفایی بعدی ادبیات کردی، که در قرن ۱۹ و در کردستان جنوبی در این زمان آغاز گشت، به طور تنگاتنگی با فضای این مدارس وابسته بود. نخستین شاعران ملی‌گرا در لهجه سورانی، حاجی قادر کویی و بزرگترین شاعران مذهبی، محوی و مولوی، از این محیط برخاستند و نخستین مخاطبان‌شان را آنجا یافتند. اشعار مولوی، که به لهجه گورانی نوشته شده، امروزه نزد ملاحی کرد از محبوبیت زیادی برخوردار است. ذکر این نکته جالب به نظر می‌رسد که گرچه او یک نویسنده‌ی مسلمان راست‌آیین است، با این حال برخی از عقایدش - برای نمونه اعتقاد به تناسخ - در آثار بیان شده، یادآور عقاید اهل حق می‌باشد.

نویسنده مشهور دیگری که از دنیای مدارس کردی در کردستان شمالی پا به عرصه نهاد، سعید نوری (۱۸۷۶-۱۹۶۰) بود. شخصی که به عنوان نویسنده‌ی نوشته‌های دینی نافذ و بدیع و به عنوان مبدع جنبش نوسو^۱ ترکیه بسیار شناخته شده است. یک جنبه کمتر شناخته شده شخصیت نوری تعهد جدی وی به عنوان یک کرد، برای بهبود شرایط مردم از عقب ماندگی می‌باشد. بخش اولیه‌ی زندگانش که در طول آن، او خطیب پرشور و یک عضو فعال بود به عنوان سعیدی کردی، معروف است و فعالانه در انجمنهای ملی گرای کردی و در یک مدرسه کردی در استانبول دهه ۱۹۰۰ و ۱۹۱۰ درگیر بود. او برای مدت طولانی به وسیله‌ی رهبری جنبش نوسو پنهان ماند، و نوشته‌هایش تا حدی سانسور می‌شد. سعید نوری یک شخصیت غیر معمول و منحصر بفرد بود، از این نظر که دارای ترکیبی از تعهد جدی به اسلام و با نگرانی عمیق نسبت به مردم کرد بود، نگرشی که تقریباً در میان ملاهای کرد شایع می‌باشد.

به زودی بعد از تأسیس جمهوری ترکیه در سال ۱۹۲۳، حکومت به بستن مدارس سنتی فرمان داد. این ممنوعیت به نظر می‌رسد در ترکیه غربی کاملاً مؤثر بود، اما در شرق ترکیه (کردستان ترکیه)، جایکه بسیاری از مدارس تا دهه ۱۹۷۰ به طور مخفیانه به فعالیت می‌پرداختند، چنین نبود. در حقیقت ممنوعیت مذکور ممکن است پیوند مدرسه با هویت کردی - در حین سرکوبی - را تقویت نموده باشد. ملاهای کرد در میان کسانی مهم و سرشناس بودند که آگاهی از هویت کردی را در طول سالهایی که دولت با تمام توان خود ادغام فرهنگی را تحمیل می‌کرد، حفظ کرده بودند.

فرقه‌های صوفی و نقشهای سیاسی و اجتماعی آنها

فرقه‌های صوفی به طور چشمگیری در کردستان حضور داشته‌اند، و شیوخ صوفی بیشتر نماینده‌ی اسلام کردی هستند. مشهورترین علماء در تاریخ کردها، صوفیها بودند و بسیاری از آنها نفوذ سیاسی قابل توجهی به دست آوردند. فرقه‌های صوفی متعددی در یک زمان در کردستان حضور داشته‌اند.

در قرن گذشته عرصه، تحت نفوذ فرقه‌های قادریه و نقشبندیه بوده است. این فرقه‌ها در مواقع خاصی نقشهای سیاسی اجتماعی مهمی در کردستان ایفا کردند. زیرا نماینده‌ی الگوی سازمان اجتماعی مستقل از قبایل (و نیز دولت) بودند. در یک سطح، یک فرقه صوفی شبیه یک مدرسه غیر رسمی، رموز عرفانی مشخص و مراسم روحانی را القاء می‌کرد که مبتدی تحت ارشاد شخصی کارآموده، می‌بایست به آن عمل کند. این رموز (تکنیک‌ها) توسط بنیانگذاران فرقه‌ها توسعه یافته است اما اعتقاد بر این است که آنها مبتنی بر تعالیمی هستند که شفاهاً از شخص پیامبر [ص] به ارث رسیده است. تنها ماهرترین عرفا مجاز به آموزش این مراسم (اعمال) هستند که به عنوان «مرشد» - در کردستان به عنوان شیخ - مشهور هستند. این عنوان غیر رسمی نیست.

شخص تنها با گواهی مکتوب (اجازه) معلم خودش یک شیخ می‌شود و یک دوره‌ی طولانی از تعالیم تحت نظارت استاد تنها یکی از شرایط است و اجازه به خودی خود داده نمی‌شود. در کردستان در اطراف یک شیخ دسته‌های متفاوتی از پیروان او وجود دارند.

باوفاترین شاگردان (مرید) به شیخ، در منزل او (خانقاه یا دیر درویش) یا حداقل تا حد ممکن نزدیک به او زندگی می‌کنند و روزانه در مراسمات و ذکرهای جمعی شرکت می‌کنند. در آنجا حلقه وسیعتری از مریدان وجود دارد. کسانی که به عضویت فرقه درآمده و به صورت کم و بیش منظم برای عبادت (ذکر) جمعی که توسط شیخ یا نماینده‌اش (خلیفه) رهبری می‌شود، دور هم جمع می‌گردند. شیخ‌ها مریدانشان را از میان مترقی‌ترین (مسن‌ترین) مریدانشان منصوب می‌کنند. گروه بسیار گسترده‌تری از پیروان در مراسم عرفانی شرکت فعال نمی‌کنند و ممکن است حتی به عضویت فرقه درنیایند، بلکه مجذوب شخصیت فرهنگی شیخ شوند. برخلاف علماء، بسیاری از شیخها کارهای خارق‌العاده‌ای انجام می‌دهند، با آنها درباره‌ی موضوعات سیاسی و اخلاقی مشورت می‌شود، به شفا بخشی ناخوشیهای ذهنی و جسمی مبادرت می‌ورزند و خویشاوندان درگیر را آشتی می‌دهند. صرف حضورشان حاکی از موهبت الهی است و اعتقاد بر این است که آنها از توان شفاعت نزد پروردگار برخوردارند.

در کردستان تمایل برای اینکه مقام شیوخ موروثی باشد وجود داشته است. تمامی شیوخ قادری در کردستان جنوبی تنها به دو خانواده بارزانی و طالبانی تعلق دارند. فرقه‌ی نقشبندیه در قرن ۱۹ گسترش یافت و گسترش آن تا اندازه‌ای در مخالفت با فرقه‌ی قادریه تلقی شد؛ دقیقاً به این خاطر که به بسیاری از اشخاصی که پسران شیوخ نبودند، اجازه داده شد.

مولانا خالد، یک شخصیت بسیار کاریزماتیک و از اهالی منطقه سلیمانیه بود که با یکی از بزرگترین معلمین نقشبندیه هندی تحصیل نمود، او شاگردان فراوانی را آموزش داد و احتمالاً بیش از سی شیخ را در بخشهای مختلف کردستان منصوب نمود (علاوه بر آن تعدادی از خلفای بخشهای دیگر امپراطوری عثمانی را نیز منصوب کرد). با این حال در نسلهای بعدی تمایل نسبت به موروثی بودن شیخیت نیز خودش را در میان نقشبندی‌های کرد نشان داد. در نتیجه، شاخه خاصی از فرقه‌ها تقریباً در بیست قبیله توسعه یافت.

بارزانی‌ها شاید رادیکالترین نمونه از این فرایند را تشکیل می‌دهند. شیوخ بارزان از خاستگاههای متفاوت پیروانی یافتند. برخی از آنها قبیله‌ای اما اکثریت آنها از رعایا و زارعین غیر قبیله‌ای بودند، کسانی که قبلاً در روستای شیوخ بارزان یا نزدیک آنها زندگی می‌کردند یا بعداً در آنجا ساکن شدند از طرفداران آنها بودند. این جماعت با حس مساوات‌طلبی قوی و تمایل برای پذیرش بیگانگان به عنوان عضو، ذاتاً متمایز می‌گردند، اما در جریان منازعات با قبایل همسایه، بسیار شبیه به قبیله رفتار می‌نمایند. جماعت حقه، مورد دیگری را

تشکیل می‌دهند. فرقه‌ی نقشبندیه که به سرعت در نیمه‌ی نخست قرن ۱۹ گسترش یافت، اهمیت سیاسی‌اش بیشتر شد. تا پایان قرن ۲۰ مشاهده می‌کنیم که در بسیاری از بخشهای کردستان، شیوخ نقشبندیه مقامهایی با نفوذ بسیار در دست گرفتند. این به توسعه‌ی سیاسی عمده‌ی آن دوره مرتبط بود. در دهه‌های نخست قرن ۲۰، اصلاحات اداری، آخرین امارت‌های کردی خودمختار را برانداختند و تمامی کردستان را تحت سیطره‌ی مجریان منتصب از سوی مراکز دولتی درآوردند.

این حاکمان فاقد آن اقتدار اخلاقی امرای کرد بودند و نمی‌توانستند بدان سان که امرای نزارهای قبیله‌ای را کنترل می‌کردند، عمل نمایند. دهه‌های بعد شاهد کاهش آشکار امنیت عمومی و به همان نسبت افزایش خشونت و منازعه هستیم. حس ناامنی تحت تأثیر مجموعه‌ای از شکست‌های ارتش عثمانی به دست قدرتهای اروپایی و فعالیت‌های مشکوک مذهبی اروپایی در میان اجتماعات مسیحی محلی، بدتر می‌شد. چنین شرایطی بود که شیخ‌ها را به صورت میانجی‌گرها در منازعات درآورد. دقیقاً به خاطر اینکه اقتدارشان مستقل از وابستگی قبیله‌ای بود و پیروان شان حدود قبیله‌ای را میان بر می‌زدند. شیوخ از جایگاه مناسبی برای حل منازعات یا از طریق میانجی کردن بین طرفین درگیر از طریق تحمیل ساده یک راه حل بر آنها، برخوردار بودند. برخی از شیوخ به گرداننده‌های سیاسی زیرکی تبدیل شدند، کسانی که در تحمیل اقتدارشان حتی بر بزرگترین رؤسای قبیله‌ای مناطقتان موفق عمل می‌کردند. آنها نهایتاً در بسیاری از جاها مقبولترین سخنگویان کردها به عنوان یک کل شدند.

تصادفی نیست که بسیاری از خیزشهای سیاسی اولیه با بعد ملی‌گرایی توسط شیوخ صوفی رهبری می‌شد. قیام‌های بزرگ شیخ عبیدالله النهری (۱۸۸۰) و شیوخ بارزان در کردستان جنوبی، شیخ سعید پیران (۱۹۲۵) در شمال و شیخ محمود برزنجی (۱۹۳۱ و ۱۹۲۲ و ۱۹۱۹) در کردستان جنوبی و چندین شورش کوچک دیگر. برای یک دوره‌ی طولانی، ملی‌گرایان سکولار خود را ناچار از اتحاد با این شیوخ می‌دیدند، چرا که آنها قادر به بسیج توده‌های مردم بودند، و این تنها مختص به زمانهای شورش نبود. پسر شیخ عبیدالله - سید عبدالقادر - که بعد از انقلاب ترک‌های جوان در سال ۱۹۰۸ در استانبول سکونت داشت، در نخستین انجمنهای کردی نقش برجسته‌ای ایفا کرد، و تنها رهبری بود که طبقه‌ی کارگر کردها در استانبول از او حرف شنوی داشت. ملی‌گرایان سکولار با آموزش مدرن‌شان به طور کامل از این حوزه محروم شدند. فرقه‌های صوفی در این قرن به شدت از جهات مختلف مورد انتقاد قرار گرفتند: از سوی اصلاح‌طلبان مسلمان، سیاستمداران سکولار تجددگرا، روشنفکران و ملی‌گرایان کرد.

سعید نورسی که استادش یک شیخ نقشبندی بود و در نوشته‌های خودش یک روح عرفانی را می‌دید، فرقه‌ها را بدان سان که در کردستان عمل می‌کردند، عادات خرافاتی و جادویی مرتبط با آنها و ستایش غیر

عقلی شیوخ موروثی را رد کرد (جنبش نورس که پیروانش در آن سازماندهی می‌شوند، در ترکیه اغلب یک طریقت یا فرقه صوفی خوانده می‌شوند، اما طریقت نه رهبری موروثی دارد و نه در ذکر یا در دیگر از برخوانیهای جمعی وارد می‌شود). ترکهای جوان سکولار و جانشینان کمالیستشان فرقه‌های صوفی را به عنوان محل رشد و نمو خرافات ارتجاعی و مانعی در راه پیشرفت می‌دانستند. ارتباط بعضی از شیوخ با ملی‌گرایی کردی دلیلی برای ظن بیشتر بود. قیام شیخ سعید پیران این مسأله را به وضوح نشان داد.

در ظرف چند ماه، حکومت تمامی فرقه‌های صوفی را ممنوع کرد. این ممنوعیت به ویژه برای فرقه‌های شهری که می‌بایست فعالیت‌هایشان را متوقف می‌نمودند، گران تمام شد. به طور متناقض، برخی از شیوخ کرد به ویژه کسانی که با دولت همکاری می‌کردند، توانستند جایگاه‌های اجتماعی با نفوذشان را حفظ نمایند. گذار به دمکراسی چند حزبی و انتخابات سراسری به دنبال جنگ جهانی دوم شیوخ را به آوردگان رای برای احزاب محافظه‌کار تبدیل نمود، در این راستا چندین شیخ کرد عضو پارلمان شدند. در دوره پس از جنگ، برخی از جدیدترین منتقدین شیوخ، روشنفکران سکولار کرد بودند که آنها را برای جاهل نگاه داشتن جامعه روستایی، استثمار آنها به لحاظ اقتصادی و خودفروشی به دولت، مورد سرزنش قرار دادند.

رفته رفته از شدت ممنوع شدن فرقه‌ها در ترکیه کاسته شد. تا دهه‌ی ۱۹۸۰ این فرقه‌ها توانستند عملاً دوباره به طور علنی فعالیت نمایند. ارتباط نقشبندیه با قومیت کردی، به ویژه در مناطقی که جمعیت‌های کرد و ترک، سنی و علوی با هم زندگی می‌کردند، آزاد شد. چندین شیخ کرد در این منطقه از اواسط دهه‌ی ۱۹۷۰ با حزب عمل ملی‌گرا^۱ که یک حزب فاشیستی و پان‌ترکی بود، ارتباط داشتند. اگرچه در برخی از موارد بسیاری از پیروانشان کرد بودند.

دیگر شیوخ کرد تعداد زیادی از مریدان غیر کرد را به سوی خود جذب کردند. چندین شاخه کردی نقشبندیه در حال حاضر در استانبول نمایندگی دارند، این موضوع به این دلیل است که خود شیخ شخصاً به آنجا نقل مکان نموده و یا گروهی از پیروان در آن جا به صورت سازماندهی شده حضور فعال دارند.

زمانی که فرقه‌های صوفی در ترکیه ممنوع شدند، برخی از شیوخ کرد به سوریه مهاجرت کردند که در آن زمان تحت قیمومت فرانسه بود و در آنجا به نسبت همسایه شمالی خود (ترکیه) سیاست‌های کردی و اسلامی لیبرال‌تری دنبال می‌گردید. شمال شرقی سوریه، جایی که کردها به دلایلی مجبور به ترک ترکیه و سکونت در آنجا شده بودند، جمعیت زیادی را در خود جا داده بود. برخی از آنها هنوز دارای پیروان متعددی در بخش کردستان ترکیه هستند، و سالانه از آنجا بازدیدهایی به عمل می‌آورند.

ناسیونالیسم مذهبی در مقابل ناسیونالیسم قومی

نزد بسیاری از کردهای سنی مذهب دیندار، اسلام بخشی مهم از هویت کردی است. آنها یزیدی‌ها را به عنوان کردهای اصیل به حساب نمی‌آوردند، هر چند که اکثریت یزیدی‌ها تنها به زبان کردی تکلم می‌کنند. علوی‌های زازا نیز گاهی اوقات از تلقی به عنوان کرد محروم و انکار می‌شوند. البته این نگرش همواره نظر غالب نبوده است.

نویسندگان ترک و کرد قرنهای ۱۶ تا ۱۹ آشکارا از کردهای یزیدی و قزلباش سخن می‌گفتند. در نظام حاکمیت عثمانی، هر دوی آنها برای پرداخت مالیات و دیگر مقاصد قانونی به عنوان مسلمان در نظر گرفته می‌شدند. با این حال از تعقیب و اذیت آنها جلوگیری نمی‌شد. یک مرز جدا کننده اجتماعات مذهبی مختلف همواره وجود داشته، اما اهمیت آن از دوره‌ای به دوره‌ای دیگر تغییر می‌کرد. این موضوع در دو دهه گذشته تا این حد افزایش یافت که بخشهایی از اجتماعات علوی و یزیدی خودشان را از ملیتهای دیگری، متفاوت از کردهای (سنی) می‌دانستند.

بارها اظهار گردیده که نخستین قیام کردی در ترکیه که توسط شیخ سعید پیران رهبری گردید، یک خیزش قبایل سنی مذهب زازایی بود و فعالانه از سوی برخی از قبایل علوی زازایی همسایه، مورد مخالفت واقع می‌شد. چون قیام ۱۹۳۷ در درسیم تنها شامل علوی‌ها بود و از سوی هیچ یک از کردهای سنی حمایت نگردید. خصلت ملی کردی هر دو قیام، هم توسط سکولارها و هم از سوی سیاستمداران گروههای متفاوت، زیر سؤال رفته است. آیا اینها نه یک شورش علویان و مسلمانان سنی مذهب بلکه قیام‌های قوم-ملی^۱ نیستند؟ در سطح رهبری، هر دو شورش برخی از اشخاص تحصیل کرده‌ی شهری را در برداشت که متأثر از ایده‌های ناسیونالیسم کردی بودند، اما تلاشهایشان برای بسیج مردم ناموفق بود. برای بخش اعظم شرکت‌کنندگان، قیام ممکن است با نمونه‌های قدیمی تر مقاومت علیه دخالت حکومت مرکزی در امور محلی، زیاد متفاوت نباشد.

دفاع از اسلام عامل محرک قدرتمند دیگری در قیام شیخ سعید بود. در قیام درسیم، ممکن است از نمادهای علوی استفاده شده باشد، اما هیچگاه شورشی با نام علویسم نبود. آن قیام آنچنان که اتفاق افتاد، قیام علوی‌ها بود و بنابراین کمتر موجب وحدت کردهای سنی مذهب گردید. نگرشهای علوی‌های زازا یا کرد زبان نسبت به هویت کردی، که از دید بسیاری با اسلام سنی پیوند می‌یابد، در طول دهه‌های بعدی مبهم باقی ماند. علوی‌ها دلیل خوبی برای سکولار شدن داشتند، و بسیاری از روشنفکران علوی کرد از حامیان کمالیسم شدند زیرا آنها بنیادگرایی اسلام را به مثابه تهدید بزرگتری نسبت به اجتماع شان تلقی کردند.

در دهه‌های ۱۹۷۰-۱۹۶۰ علوی‌های جوان، کردها و نیز ترکها سیاست جناح چپ ترکیه را بر سیاست قومی ترجیح دادند. اما آنها در اکثریت سازمانهای کردی پس از آن ظاهر شدند و علوی‌ها در میان برجسته‌ترین

رهبران آنها مشاهده می‌شوند. بعد از قیام شیخ سعید پیران، ملی‌گرایی کردی پیوند آشکارش با اسلام را درست تا آغاز دهه ۱۹۸۰ از دست داد. در مجموع اگرچه احساسات ملی‌گرایی در میان کردهای سنی به نسبت علوی‌ها، اهل حق، ایزدی‌ها و شیعه‌ها قوی‌تر است، و هر چند که اکثریت کردهای سنی مسلمان مذهبی و دینداری هستند، با این حال تمامی سازمانهای فرهنگی و احزاب سیاسی کردی که ظاهر گشتند به طور قاطع سکولار بودند. از سوی دیگر کردهایی که به عنوان مسلمان متعهد فعال بودند، از تأکید بر هویت قومی کردیشان دست برداشتند و اغلب در نزاع با جنبش کردی بودند، که به ویژه از دهه ۱۹۵۰ به بعد به شدت تحت تأثیر مارکسیسم قرار گرفته بود. تنها با سقوط مارکسیسم به عنوان یک نیروی سیاسی بود که اسلام به عنوان یک فاکتور حائز اهمیت به سیاست کردی، و سیاست هویت کردی به اسلام‌گرایی بازگشت.

انقلاب ایران بدون شک سهم مهمی در این فرایند ایفا کرد، اگرچه تأثیر آن غیر مستقیم بود. در نخستین ماه‌های انقلاب، کردها نابسامان بودند و تعدادی از شخصیت‌های مذهبی به عنوان سخنگوی آنها پدیدار گشتند. ملا عزالدین حسینی در مهاباد و یک عالم در الازهر درس خوانده به نام احمد مفتی‌زاده در سندج از جمله آنان بودند. با این حال به زودی کنترل حوادث و رهبری جمعیت از دست این شخصیت‌های مذهبی به سیاستمداران کرد سکولار انتقال یافت. آنها به تازگی از زندان یا تبعید برگشته بودند و در سازماندهی مجدد احزاب کردی (سکولار و متمایل به چپ) غیر فعال، موفق بودند. عزالدین حسینی در همان مرحله‌ی اولیه خودش را با چپ رادیکال متحد نمود و یک گفت‌وگو سوسیالیستی اسلامی - پوپولیستی با تأکید قوی بر حق تعیین سرنوشت گروه‌های قومی - زبانی متفاوت ایرانی را برگزید. زمانی که حکومت مرکزی جدید، ارتش را برای کنترل کردستان روانه‌ی آنجا کرد، جنبش مقاومت کردی سنی مذهب توسط برادر شیخ عزالدین حسینی در بانه و شیخ عثمان (نقشبندی) در منطقه‌ی هورامان رهبری گردید که چندان دوام نیاورد، اما زمانی که جنگ چریکی با جدیت تمام آغاز شد تنها نیروهای سکولار در عرصه باقی ماندند.

در طول جنگ ایران و عراق، ایران از احزاب سکولار کرد عراق (ابتدا PDK و بعداً PUK) حمایت نمود، اما هم‌زمان تلاشی برای کمک به جنبش اسلامی در میان کردهای عراق نیز صورت داد. در همین زمان عربستان سعودی که از انقلاب ایران احساس خطر می‌کرد، تلاش‌های مشابهی انجام داد؛ اگرچه تنها برای جلوگیری از پیشرفت‌های ایران بود. جنبش اسلامی کردستان (بزوتنه‌وی ئیسلامی کوردستان) به رهبری عثمان بن عبدالعزیز در حلبچه در ۱۹۸۷ ظاهر شد و تنها در اوایل دهه‌ی ۱۹۹۰ بود که به یک نیروی سیاسی مهم تبدیل گردید. این جنبش تلاش کرد روابطش را با عربستان و ایران متعادل سازد.

1- حزب دموکرات کردستان عراق

2- اتحادیه‌ی میهنی کردستان عراق

شیخ محمد خالد برزنجی نقشبندی، پسر عموی مسعود بارزانی، به تشکیل یک نیروی مسلح که به حزب الله کردی مشهور است، مبادرت نمود. این گروه توانست در اواسط دهه ۱۹۸۰ حزب کمونیست عراق و واحدهای چریکی حزب سوسیالیست کردستان را از منطقه‌ی بارزان اخراج نماید. در دهه‌ی ۱۹۹۰ گروه حزب الله انقلابی که توسط ادهم بارزانی رهبری می‌شد، به وجود آمد که از جنبش قبلی انشعاب یافته بود. به نظر می‌رسد اکنون جنبش اسلامی به حمایت عامه دست یافته و رقیب جدی احزاب سکولار است.

در کردستان ترکیه یک سازمان حزب الهی مخفی، مدتی در اوایل دهه‌ی ۱۹۸۰ نمایان شد. یک جناح جنبش، شدیداً با ملی‌گرایی سکولار مخالف بود و در دهه ۱۹۹۰ با PKK^۱ درگیر یک خصومت شدید شد که در جریان آن با سازمانهای ضد شورش ترکیه همکاری نزدیکی می‌کرد. با این حال شاخه‌ی دیگر حزب الله شکلی از اسلام‌گرایی را توسعه داد که با ملی‌گرایی کردی سازگاری داشت. PKK بر عکس، نگرش قابل احترام‌تری در رابطه با اسلام اتخاذ نمود. PKK در آغاز، شبیه تمامی جنبشهای چپی در ترکیه، نه تنها سکولار بلکه اندکی ضد مذهبی بود، با پی بردن به اینکه بسیاری از روستاییان کرد تا چه اندازه قویاً به اسلام وابسته هستند، PKK از ضدیت با مذهب دست برداشت و دو وابسته اسلامی بنیان نهاد؛ اتحادیه اشخاص مذهبی و اتحادیه امام‌های میهن پرست (همچنین PKK برای جذب کردهای ایزدی و علوی و هماهنگی با اسلام سنی، یک انجمن ایزدی و یک انجمن علوی را تشکیل داد). از میان جنبشهای مذهبی مختلف در کردستان ترکیه، احتمال دارد که جنبش نورسو به لحاظ شمار پیروان بزرگترین آنها باشد و احتمالاً مهم‌ترین جنبش مذهبی در تمامی ترکیه است، لیکن یک تعداد انشعاب در آن روی داده و در نتیجه آن قومیت به قلب جنبش باز گشته است.

خطوط فکری جنبش که با روزنامه «Yeni Asya» مرتبط است همواره از سیاست عملی برکنار مانده و به خاطر دیدگاهش - برتری اسلام بر شکاف‌های ملی و قومی - باعث شد که بعد کردی جنبش کم اهمیت به نظر برسد. جناح بزرگ دیگر این جنبش، که به فتح الله گولن^۲ و روزنامه زمان^۳ وابستگی دارند، خواهان همکاری با نخبگان بوروکراتیک و ارتش سکولار ترکیه بودند و موضع ملی‌گرایی آشکار ترکی را برگزیدند. در واکنش، چندین گروه جدید کرد بر هویت‌های کردی خودشان تأکید کردند و جنبه‌ی کردی بیوگرافی سعید نورسی را که برای مدتها مسکوت مانده بود بر ملا کردند. تندروترین این گروهها به گروه ماد-زهره^۴ شهرت دارند (منظور دانشگاه «مدرسه زهره»^۵ است که سعید نورسی آرزوی ایجاد آن را در کردستان داشت و

1- حزب کارگران کردستان

2- Gulen

3- Zaman

4- Med-Zehra

5- Medresetu=Zhera

با اشاره به نیای قلمداد شده کردها یعنی مادها). روزنامه‌اش، داوا^۱ در اعتقاد به ملی‌گرایی کردی کاملاً مشهور است. این گروه رهبری نخستین خیزش بزرگ کردها در ترکیه، شیخ سعید پیران، به عنوان دومین سلف بزرگ در کنار سعید نورسی را معرفی کرده و گزارشهای هم‌فکرانه‌ای درباره‌ی جنبش اسلامی کردستان (عراق) را ارائه می‌دهد. روزنامه‌ی نوبهار^۲ که به لحاظ محتوایی کمتر سیاسی و بیشتر فکری گردیده، یک ستون مهم احیای فرهنگی کردی است. نویسندگان آن با جنبش نوسو وابستگی نزدیکی دارند اما آنها روشنفکران کرد نیز هستند. این روزنامه بیشتر به گفتگوی با دیگر گروهها می‌پردازد و شرکایش را اساساً نه در میان گروههای مسلمان دیگر بلکه در میان گروههای کرد سکولار می‌یابد. ظهور این گروههای کرد در جنبش نوسو با اذعان ارتباط با مردم کرد و حمایت و احیای اسلام، بخشی از فعالیت و تفکر سعید نورسی بود که به نظر می‌رسد نشانه‌ی یک روند کلی‌تر است. دیدگاه غالب در جنبش اسلامی این است که قومیت عضوی نامربوط است (به این دلیل تمامی صور تبعیض قومی و همچنین ناسیونالیسم قومی باید رد شود).

از دهه ۱۹۸۰ - حداقل در ترکیه - هویت‌های ملی و قومی خودشان را بر جنبش اسلامی تحمیل کرده‌اند. ناسیونالیسم دست راستی ترک تلاش کرده است تا اسلام‌گرایی به شکل «تذکیه اسلامی» را که تقریباً امپراطوری جدید دولت شده، بپذیرد. اشخاص با زمینه پان ترکی از اعضای برجسته حزب رفا اسلامی و شاخه با نفوذ جنبش نوسو که توسط فتح الله گولن رهبری می‌شود نه تنها دورادور یک گفت‌وگوگر ملی‌گرای ترکی را برگزیده بلکه فعالیت‌هایش را به آسیای مرکزی نیز گسترش داده است. از سوی دیگر توانست تنها اسلام‌گرایان کرد را به احیای خودشان، هویتی متمایز در جنبش اسلامی، مجبور نماید. جامعه کردی و سیاست کردی بیشتر اسلامی شده‌اند، هم در مفهومی که سازمانهای مذهبی سیاسی غالب‌تر شده‌اند و هم در مفهومی که حتی جنبشهای سیاسی سکولار باید اسلام را تصدیق و به آن احترام نشان دهند. از سوی دیگر، جنبشهای اسلامی در کردستان نسبت به گذشته به طور آشکار بیشتر هویت کردی پیدا کرده‌اند.

منبع ترجمه:

Martin van Bruinessen, "The Kurds and Islam".
Working Paper no. 13, Islamic Area Studies Project, Tokyo, Japan, 1999.
[This is a slightly revised version of the article in *Islam des Kurdes*
(*Les Annales de l'Autre Islam*, No.5). Paris: INALCO, 1998, pp. 13-35]

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

1- Dava
2- Nu bihar